

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



مجموعه درس‌گفتارهای اخلاق  
حضرت آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی (رحمة‌الله‌علیه)

جلد اول:

## مقدمه‌ای بر علم اخلاق

تهیه و تنظیم:

دکتر محمد عترت دوست

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی



انشارات  
دانشگاه امام صادق علیه السلام

**عنوان:** مجموعه درس گفتارهای اخلاق حضرت آیت الله محمد رضا مهدوی کنی (رحمة الله علیه)

**جلد اول:** مقدمه ای بر علم اخلاق

**تهیه و تنظیم:** دکتر محمد عترت دوست

**صفحه آرا:** محمد روشنی

**طراح جلد:** رسول خسرویگی

**نمایه ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ:** رضا دیبا

**ناشر:** دانشگاه امام صادق علیه السلام

**چاپ و صحافی:** چاپ سپیدان

**چاپ اول:** ۱۴۰۲

**قیمت:** ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال

**شمارگان:** ۵۰۰ نسخه

**شابک:** ۹-۰۰۳-۳۸۱-۶۲۲-۹۷۸

«این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است»

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۴۶۰۳ - تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱

فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

فروشگاه اینترنتی: <https://press.isu.ac.ir> • E-mail: [pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

سرشناسه: مهدوی کنی، محمد رضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه درس گفتارهای اخلاق حضرت آیت الله محمد رضا مهدوی

کنی (رحمة الله علیه) / تهیه و تنظیم: محمد عترت دوست.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ج. / شابک: ۹-۰۰۳-۳۸۱-۶۲۲-۹۷۸

موضوع: اخلاق

موضوع: مهدوی کنی، محمد رضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳ - نظریه درباره اخلاق

شناسه افزوده: عترت دوست، محمد، ۱۳۶۱-

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۸۵۷۰۰

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از

جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

## فهرست اجمالی

۱۱.....	سخن ناشر
۱۳.....	مقدمه
۱۷.....	فصل اول: کلیات علم اخلاق
۶۳.....	فصل دوم: کارکردهای علم اخلاق
۱۳۱.....	فصل سوم: حسن و قبح اخلاقی
۱۷۹.....	فصل چهارم: چیستی تزکیه نفس
۲۴۳.....	منابع و مآخذ
۲۴۷.....	نمایه آیات
۲۵۱.....	نمایه اعلام و موضوعی



### فهرست تفصیلی

۱۱.....	سخن ناشر.....
۱۳.....	مقدمه.....
۱۷.....	فصل اول: کلیات علم اخلاق.....
۱۷.....	۱-۱. مفهوم علم اخلاق.....
۱۹.....	۲-۱. چیستی علم اخلاق.....
۲۲.....	۳-۱. نیستی علم اخلاق.....
۲۵.....	۴-۱. ماهیت علم اخلاق.....
۲۶.....	۵-۱. موضوع علم اخلاق.....
۲۸.....	۶-۱. اصول موضوعه علم اخلاق.....
۳۱.....	۷-۱. اقسام علم اخلاق.....
۳۲.....	۱-۷-۱. اخلاق نظری.....
۳۴.....	۲-۷-۱. اخلاق عملی.....
۳۶.....	۸-۱. ارکان علم اخلاق.....
۳۸.....	۹-۱. گونه‌های علم اخلاق.....
۳۸.....	۱-۹-۱. اخلاق فضیلت‌گرا.....
۳۹.....	۲-۹-۱. اخلاق قانون‌گرا.....

۴۰.....	۱-۹-۳. اخلاق منفعت‌گرا
۴۲.....	۱-۹-۴. اخلاق خداگرا
۴۷.....	۱-۱۰. ارزش علم اخلاق
۴۸.....	۱-۱۱. فضیلت علم اخلاق
۵۱.....	۱-۱۲. اهمیت علم اخلاق
۵۳.....	۱-۱۳. ضرورت علم اخلاق
۵۵.....	۱-۱۳-۱. اخلاق، از جمله واجبات دین اسلام
۵۷.....	۱-۱۳-۲. اخلاق، وسیله اصلاح دنیا و آخرت
۶۰.....	۱-۱۴. جایگاه علم اخلاق
۶۳.....	<b>فصل دوم: کارکردهای علم اخلاق</b>
۶۳.....	۲-۱. نقش علم اخلاق در رشد و تکامل انسان
۶۴.....	۲-۲. نقش علم اخلاق در تعالی روحی انسان
۶۷.....	۲-۳. نقش علم اخلاق در شناخت غرایز انسان
۷۰.....	۲-۴. نقش علم اخلاق در هدایت غرایز انسان
۷۵.....	۲-۵. نقش علم اخلاق در هدایت بُعد منفی غرایز
۷۷.....	۲-۶. نقش علم اخلاق در هدایت بُعد مثبت غرایز
۷۹.....	۲-۷. نقش علم اخلاق در تعادل غرایز انسان
۸۲.....	۲-۸. نقش علم اخلاق در کنترل غرایز انسان
۸۸.....	۲-۹. نقش علم اخلاق در تجلی اخلاق حسنه
۹۱.....	۲-۱۰. نقش علم اخلاق در ایجاد انگیزه‌ها
۹۳.....	۲-۱۱. نقش علم اخلاق در اصلاح انگیزه‌ها
۹۵.....	۲-۱۲. نقش علم اخلاق در استمرار انگیزه‌ها
۹۸.....	۲-۱۳. نقش علم اخلاق در اصلاح نیتات
۱۰۲.....	۲-۱۴. نقش علم اخلاق در تغییر و تثبیت نیتات
۱۰۶.....	۲-۱۵. نقش علم اخلاق در اصلاح اعمال انسان
۱۱۲.....	۲-۱۶. نقش علم اخلاق در ایجاد اعمال صالح



۱۱۴	۱۷-۲. نقش علم اخلاق در ایجاد اعمال خالص
۱۱۶	۱۸-۲. نقش علم اخلاق در اصلاح رفتارها
۱۱۸	۱۹-۲. نقش علم اخلاق در اصلاح روابط انسانی
۱۱۹	۲۰-۲. نقش علم اخلاق در ایجاد ملکات فاضله
۱۲۰	۲۱-۲. نقش علم اخلاق در شناخت حقایق
۱۲۳	۲۲-۲. نقش علم اخلاق در شناخت قوانین
۱۲۷	۲۳-۲. نقش علم اخلاق در قانون‌گرایی
۱۳۱	<b>فصل سوم: حسن و قبح اخلاقی</b>
۱۳۱	۱-۳. اهمیت بحث حسن و قبح در علم اخلاق
۱۳۴	۲-۳. چیستی مفهوم حسن و قبح
۱۳۷	۳-۳. ذاتی یا نسبی بودن حسن و قبح
۱۴۰	۴-۳. ذاتی یا نسبی بودن مصالح و مفاسد
۱۴۸	۵-۳. ثابت یا متغیر بودن حسن و قبح
۱۵۰	۶-۳. ملاک تشخیص حسن و قبح در علم اخلاق
۱۵۴	۷-۳. ملاک تشخیص مصالح و مفاسد در علم اخلاق
۱۵۶	۸-۳. امکان کشف مصالح و مفاسد در قرآن کریم
۱۵۹	۹-۳. امکان کشف مصالح و مفاسد توسط عقل انسان
۱۶۵	۱۰-۳. نظر اشاعره پیرامون حسن و قبح
۱۷۰	۱۱-۳. اشکال‌های وارد بر نظر اشاعره پیرامون حسن و قبح
۱۷۶	۱۲-۳. امتیاز مذهب تشیع در مسئله حسن و قبح
۱۷۹	<b>فصل چهارم: چیستی تزکیه نفس</b>
۱۷۹	۱-۴. چیستی تزکیه نفس
۱۸۳	۲-۴. چیستی تسویه نفس
۱۸۵	۳-۴. ضرورت تزکیه نفس
۱۸۹	۴-۴. مفهوم تزکیه نفس در قرآن کریم
۱۹۲	۵-۴. اهمیت تزکیه نفس در قرآن کریم

۱۹۶	۶-۴. تزکیه نفس مقدمه نیل به مکارم الاخلاق
۲۰۰	۷-۴. مبارزه با موانع تزکیه نفس
۲۰۱	۸-۴. مراحل تزکیه نفس
۲۰۳	۹-۴. مصادیق تزکیه نفس
۲۰۳	۱-۹-۴. صدقه
۲۰۶	۲-۹-۴. انفاق
۲۱۲	۳-۹-۴. زکات
۲۱۶	۱-۳-۹-۴. زکات؛ راهکاری برای محرومیت زدایی
۲۲۰	۲-۳-۹-۴. زکات؛ راهکاری برای تطهیر جامعه اسلامی
۲۲۳	۳-۳-۹-۴. زکات؛ راهکاری برای تزکیه نفس افراد
۲۲۴	۱۰-۴. آثار تزکیه نفس
۲۲۵	۱-۱۰-۴. پرهیز از محرمات الهی
۲۲۸	۲-۱۰-۴. پرهیز از رذایل اخلاقی
۲۳۰	۳-۱۰-۴. تولی و تبری داشتن
۲۳۳	۴-۱۰-۴. پشیمانی از گناه
۲۳۵	۵-۱۰-۴. قناعت در زندگی
۲۳۷	۶-۱۰-۴. امانت داری
۲۴۳	منابع و مآخذ
۲۴۷	نمایه آیات
۲۵۱	نمایه اعلام و موضوعی

## سخن ناشر



رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به‌عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان

عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» درواقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است. دانشگاه امام صادق (علیه السلام) درواقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌هاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

## مقدمه



در طول تاریخ اسلام، مباحث اخلاقی مختلفی با گرایش‌ها و روش‌های متنوع توسط عالمان دینی مطرح شده است که همه آن‌ها به دنبال توضیح و تبیین چگونگی سیر و سلوک الی‌الله بر مبنای معارف دینی بوده‌اند. در این میان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شاهد فعالیت‌های جدی عالمان و اندیشمندانی هستیم که به منظور تبلیغ معارف اسلامی با رویکرد اصلاحات اجتماعی، سبک جدیدی از ارائه مباحث اخلاقی را ایجاد کرده‌اند. از جمله شخصیت‌های علمی و معنوی سده اخیر که نقش بسیار مهمی در جریان‌های سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران داشته و اقدام‌های ارزشمندی در زمینه تحولات علمی و فرهنگی جامعه انجام داده است، آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی (رحمته‌الله) می‌باشد که عمدتاً به عنوان یک معلم اخلاق و شخصیت سیاسی شناخته شده و متأسفانه جامعه علمی کشور کمتر با آراء و اندیشه‌های قرآنی و اخلاقی ایشان به عنوان یک عالم علم اخلاق آشنا هستند.

لازم به ذکر است که در زمان حیات این استاد اخلاق و اندیشمند دینی، چند اثر با موضوع‌های اخلاقی منتشر شده بود که از جمله می‌توان به انتشار

کتاب «نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی» در سال ۱۳۷۰ شمسی اشاره کرد که در سال ۱۳۷۱ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شناخته شده و به چاپ‌های متعدد رسیده است. پس از آن به دلیل اشتیاق فراوان دانشجویان و طلاب علوم دینی به مجموعه مباحث اخلاقی حضرت آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله)، کتاب دیگری با عنوان «بیست گفتار در اخلاق عملی» در سال ۱۳۷۹ شمسی منتشر شد که با تأکید استاد تنها مجموعه‌ای از سلسله جلسه‌های اخلاقی ایشان برای مخاطبان عام، جمع‌آوری و تدوین شده است. پس از این دو کتاب و در زمان حیات این عالم فرزانه، به رغم تشکیل دفتر تنظیم آثار حضرت آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و شروع فعالیت گسترده جهت جمع‌آوری سخنرانی‌ها و پیاده‌سازی آنها، اثری منتشر نگردید تا اینکه پس از رحلت این عالم مجاهد و پارسا و سیاستمدار صادق و انقلابی در تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۹۳، حرکت جدیدی در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) شکل گرفت که منجر به انتشار آثار متعددی از جمله مجموعه ۱۱ جلدی از مباحث تفسیری و چند مجموعه تک جلدی از مباحث فقهی و تربیتی شد. در ادامه این جریان هم‌اکنون جلد نخست از مجموعه مباحث درس‌گفتارهای اخلاقی استاد با عنوان «مقدمه‌ای بر علم اخلاق» در اختیار شما خوانندگان گرامی قرار گرفته است که با رویکردی جدید و متفاوت از دیگر کتب اخلاقی آیت الله مهدوی کنی (رحمه الله) تدوین و منتشر شده است.

مجموعه مباحثی که در این کتاب تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود، مطالبی است که حضرت آیت الله محمدرضا مهدوی کنی (رحمه الله) عموماً در ابتدای سلسله جلسه‌های اخلاقی خود جهت تبیین جایگاه علم اخلاق و با رویکرد نظری برای مخاطبان بیان نموده و پس از آن به مناسبت، وارد موضوع‌های اخلاقی و شرح آن‌ها شده‌اند. به جهت تدوین کامل مجموعه

مباحث نظری علم اخلاق از منظر استاد، تصمیم بر آن گرفته شد که آنچه مربوط به کلیات علم اخلاق است، به صورت متمرکز در این کتاب جمع‌آوری و تدوین شده و در جلدهای بعدی، مباحث مستقل دیگری که در رابطه با سیر و سلوک اخلاقی همچون: «اخلاق بندگی و عبادت»، «اخلاق زندگی فردی»، «اخلاق زندگی اجتماعی» و «اخلاق تعلیم و تربیت» است، ارائه گردد. بی‌شک تجمیع این مباحث به صورت مستقل در کنار همدیگر، بهتر می‌تواند خواننده و محقق علاقه‌مند را با اندیشه‌های اخلاقی حضرت آیت‌الله مهدوی کنی (رحمته‌الله) و جایگاه این علم از منظر ایشان، بیش از پیش آشنا نماید. براین اساس این مجموعه را می‌توان تکمیل‌کننده آثار منتشر شده گذشته دانست که به صورت موضوعی، مباحث نظری و عملی اخلاق اسلامی را از زبان آیت‌الله مهدوی کنی (رحمته‌الله) گزارش می‌دهد. در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات جناب آقای دکتر محمدسعید مهدوی کنی و سرکار خانم دکتر صدیقه مهدوی کنی تشکر کنم که با نکته‌سنجی دقیق و مشاوره‌های متعدد، حقیر را جهت تدوین هرچه بهتر این آثار کمک نمودند.

وَمِنَ اللَّهِ التَّوْفِيقَ

محمد عترت دوست

دکترای علوم قرآن و حدیث از دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

[Etratdoost@sru.ac.ir](mailto:Etratdoost@sru.ac.ir)





فصل اول:

## کلیات علم اخلاق



### ۱-۱. مفهوم علم اخلاق

واژه «خَلَقَ» به معنای خلقت و آفرینش شکل ظاهری و مادی انسان است که جمع آن «خَلایِق» می باشد، اما واژه «خُلِقَ» به معنای شخصیت باطنی و معنوی انسان است که جمع آن «اخلاق» می باشد. از این شکل باطنی با عنوان خُلُق و خوی هم یاد می شود که خصوصیات نفسانی و روحی انسان را بیان می کند.

از جمله خصوصیات نفسانی و روحی انسان که به صورت طبیعی و فطری به او داده شده و در خلقت اولیه او نهاده شده است، گزینه عدالت خواهی، گزینه تحقیق و علت جویی، گزینه خداپرستی، گزینه فداکاری و گزینه ایثار است. این گرایش در عالم خلقت از جمله امتیازهای انسان برای تمایز از دیگر مخلوق های جهان هستی است. در واقع نوعیت انسان، همان صفات نفسانی و روحی اوست که به وسیله آن ها شناخته می شود و فصل مُمَیِّز انسان است. در مباحث منطقی خوانده اید که جنس و فصل انسان با برخی از مخلوق ها مشترک است، اما نوع خاص انسان باعث تمایز او از دیگر موجودها می شود.

اگرچه برخی از غرایز و خصوصیات نفسانی و روحی را خداوند متعال در ابتدای خلقت در ذات انسان نهاده است، ولیکن دسته‌ای دیگر از صفات روحی و نفسانی هم وجود دارد که انسان می‌بایست آن‌ها را به تدریج کسب کند و بعد از به‌کاراندازی صفات و غرایز طبیعی، آن‌ها را به صورت ملکه در خود ایجاد نماید. به همین دلیل، به رفتارهایی که گاهی از اوقات به صورت غیرارادی و طبیعی از انسان صادر می‌شود؛ مانند عدالت‌طلبی، اخلاق گفته نمی‌شود بلکه اخلاق به معنای آن دسته از صفات روحی و نفسانی است که به تدریج در انسان ایجاد شده و به صورت آگاهانه و اختیاری از انسان دیده می‌شود؛ مثلاً اگر کسی در اثر یک حادثه ناگوار، عصبانی شود یا تحملش کم شود، دلیل بر این نیست که اخلاق او بد است، چون همواره انسانی صبور، حلیم و بردبار بوده و در حوادث مختلف، امتحان خودش را داده است؛ ولی گاهی از اوقات ممکن است حادثه‌ای سنگین پیش آید و انسان نتواند خودداری کند و عصبانی شود. به این فرد، بد اخلاق نمی‌گویند؛ البته در آن موقع هم این کار، کار خوبی نیست؛ ولی آن عصبانیت را به عنوان خُلُق دائمی آن فرد قلمداد نمی‌کنند چرا که یک استثنایی در زندگی او بوده است.

همان‌گونه که اگر یک انسان بخیلی باشد به‌گونه‌ای که عموماً در شرایط مختلف به دیگران کمک نکرده و از مال، جان و وقت خود برای خدمت به دیگران، نمی‌گذرد و بذل و بخششی ندارد؛ اما ناگهان در زمان انتخابات، برای اینکه انتخاب بشود و مسئولیت بگیرد، شروع به بذل و بخشش کرده و به محرومان کمک کند، به چنین فردی نیز خوش اخلاق یا جواد و بخشنده گفته نمی‌شود، چرا که این بذل و بخشش، یک استثنائی در زندگی او بوده و خُلُق دائمی او در زندگی‌اش نبوده است. نه آن‌کسی که قبلاً همیشه صبور بوده و اکنون ناگهان عصبانی شده، بد اخلاق است و نه آن‌کسی که قبلاً بخیل بوده و اکنون

ناگهان اهل جود و بخشش شده، خوش اخلاق است، چرا که هر دو این رفتارها در شرایط خاص بروز کرده و خُلق دائمی افراد نبوده است؛ بنابراین از هر دو جهت، چه در جنبه منفی و چه در جنبه مثبت، اخلاق آن چیزی است که برای انسان ملکه شده باشد. زمانی که انسان بخواهد کاری انجام دهد که برایش عادی شده باشد، یعنی ملکه ذهنی اش شده باشد، در این صورت یک عمل اخلاقی انجام داده است، یعنی یکی از خُلقیات و روحیات نفسانی خودش را بروز داده است. البته تعاریف دیگری هم از مفهوم اخلاق شده است که فعلاً قصد نداریم بدان‌ها بپردازیم. علامه طباطبایی (رحمته الله علیه) هم تعریفی برای اخلاق دارند که مطلب قابل قبولی است و هدف این علم را رسیدن به رضایت الهی می‌دانند.<sup>۱</sup>

## ۲-۱. چیستی علم اخلاق

در کتب اخلاقی، اخلاق را به ملکه نفسانی معنا می‌کنند، چنان که برای امام جماعت از ملکه نفسانی عدالت یاد می‌کنند به این معنا که معمولاً گناه صغیره نمی‌کند و مرتکب گناه کبیره نیز نشده است؛ زیرا دارای قوه‌ای است که مانع از گناه می‌شود. فردی که مرتکب گناه نمی‌شود، رفتارهای ناشی از ملکه عدالت است که یک ملکه نفسانی و اخلاقی است. این ملکه به صورت همیشگی در اخلاق، رفتار و شخصیت افراد وجود دارد و خودش را نشان می‌دهد؛ مثلاً کسی که روح بذل و بخشش دارد، همیشه در رفتار خود این

۱. «علم اخلاق، فتی است که از ملکات انسانی مربوط به نیروهای نباتی، حیوانی و انسانی بحث می‌کند و فضایل ملکات را از رذایل آنها جدا و ممتاز می‌سازد تا انسان بتواند به واسطه تجلی و اتصاف به فضایل اخلاقی، سعادت علمی خود را تکمیل نماید و در نتیجه، افعال و رفتاری داشته باشد که موجب ستایش عموم و مدح جامعه انسانی شود. البته آنچه به عنوان هدف علم اخلاق ذکر شد، به عقیده علمای اخلاق یونان بوده است؛ ولی از نظر ما هدف اخلاق اسلامی «اِبتغاء وجه الله» و رسیدن به رضایت خداوندی است، نه رسیدن به مدح و ثنای اجتماعی و نه حتی صرف رسیدن به فضیلت و کمال انسانی» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۳۷۶-۳۷۸).

روحیه را نشان می‌دهند. کسی که اهل انفاق و ایثار است، همیشه به دنبال کمک کردن به دیگران است و این رفتار را در موقعیت‌های مختلف حتی در هنگام درس خواندن یا غذا خوردن نشان می‌دهد.

باید توجه داشت که مسائل اخلاقی تنها یک علم نیستند؛ بلکه یک نوع وجدان و عرفان هستند که باید در عمل، خود را نشان بدهد. وجدان و عرفان اخلاقی، همان معرفت است. کسی که عالم است ولی وجدان اخلاقی ندارد، در حقیقت جاهل عالم‌نماست. جهل در مسئله اخلاق، غیر از جهل در مسائل علمی مثل فیزیک است. ممکن است کسی عالم به علم فیزیک باشد؛ اما عارف به مسائل اخلاقی نباشد. حتی ممکن است فردی فقیه یا مفسر قرآن باشد، اما متخلّق به اخلاق الهی نباشد و به خاطر غرور و عُجبی که دارد، در برابر کوچک‌ترین سؤال و اعتراض دانشجویان، عصبانی و ناراحت شود. آن استاد و معلمی که متخلّق به اخلاق الهی است و معرفت دارد، سؤال دانشجویان را با میل و رغبت پاسخ می‌دهد و اعتراض‌های آنان را با صبر و حوصله گوش می‌دهد و با کسی دعوا ندارد.

سعدی در این رابطه به اساتید پیشنهاد می‌کند که صبور باشند:

من آن که شرط بلاغ است با تو می‌گویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال<sup>۱</sup>

همان‌گونه که در کتب اخلاقی به تعریف اخلاق پرداخته و برای آن مثال‌هایی بیان می‌کنند، در قرآن کریم نیز تعبیر مختلفی برای اشاره به اخلاق بیان شده و مثال‌هایی در این رابطه آورده شده است. یکی از تعبیر قرآن کریم برای اشاره به اخلاق و افعال اخلاقی، کلمه «بِرّ» است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ

۱. سعدی، ۱۳۸۵ ش، قصیده ۳۶.

أَمَّنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»<sup>۱</sup>

در این آیه شریفه چند نکته قابل توجه وجود دارد. اول اینکه خداوند متعال در اینجا به تعریف برّ و نیکی پرداخته و چپستی و نیستی آن را بیان می‌کند، یعنی ابتدا می‌گوید که برّ، چه چیز نیست و چه چیز هست. این مطلب یکی از ویژگی‌های زبان قرآن کریم است که در تعاریف خود از مفاهیم متعال، هم چپستی و هم نیستی آن‌ها را بیان می‌کند و سپس با بیان مثال، آن‌ها را به صورت مصداقی تعریف می‌نماید تا همه مردم متوجه مفهوم آن کلمه بشوند. در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید: برّ و کار نیک، این نیست که برای نماز صورت خود را به طرف چپ یا راست کنید؛ یعنی انجام حرکت‌های فیزیکی و ظاهری و ظاهرسازی در عبادت‌ها، دلالت بر خوبی ندارد، بلکه برّ و کار نیک، ایمان به امور غیبی است؛ لذا اگر از نظر قلبی، به خدا و روز قیامت و وجود ملائکه و انبیاء ایمان داشته باشید، رفتارهای شما اخلاقی و نیک دانسته می‌شود و در غیراین صورت، هر کار نیکی هم که انجام دهید، کار برّ و شایسته نیست.

بنابراین صرف انجام کارهای خوب و شایسته و ظاهرسازی برای عبادت،

۱. «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ نیکی این نیست که به هنگام نماز صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید و تمام گفتگوی شما از مسئله قبله و تغییر قبله باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛ بلکه نیکی و نیکوکار کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال را با علاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به عهد خود وفا می‌کنند، در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و این‌ها هستند پرهیزکاران (البقره: آیه ۱۷۷).

دلیل بر خوبی نمی‌شود؛ بلکه می‌بایست چیزهای دیگری هم به آن کار خوب ضمیمه بشود تا یک مجموعه کامل و قابل قبول را تشکیل دهد. آنچه به رفتار و ظاهر انسان ماهیت فعل اخلاقی می‌دهد، مسئله اعتقادهای قلبی است. اگر انسان به خدا و روز قیامت و کتاب‌های آسمانی و انبیاء پیشین ایمان بیاورد و ملائکه که موجودهای متافیزیکی و ماورای عالم ماده و واسطه فیض در این عالم هستند را قبول داشته باشد، در آن صورت اعمال و رفتارش ولو به ظاهر ساده و معمولی باشند، ماهیت اخلاقی و برّ بودن می‌یابد.

### ۱-۳. نیستی علم اخلاق

همان‌گونه که باید بفهمیم علم اخلاق چیست، باید بفهمیم که چه مسائلی جزء علم اخلاق نیستند. صرف بحث از فضایل و رذایل، بحث از علم اخلاق نیست. علم اخلاق شاکله خاص خودش را دارد. اولین نکته این است که اخلاق یک انفعال نیست؛ بلکه یک اثر و تأثیر است. اخلاق این نیست که کسی تحت تأثیر یک جریانی قرار گیرد و سپس کاری را انجام دهد؛ مثلاً کسی در یک سخنرانی که صحبت از کار خیر می‌شود، تحت تأثیر قرار بگیرد و بخواهد به دیگران کمک کند. این یک حال گذراست و به تعبیر علمای اخلاق «کُلُّ حَالٍ تَزُولُ» همه احوال‌ها در طول زمان زایل می‌شوند. اخلاق، احوال مختلف انسان نیست؛ بلکه ملکه ثابت ذهنی و قلبی است؛ لذا اخلاق مؤثر است، نه متأثر. اخلاق منشأ کار می‌شود، نه احوال‌ها، جریان‌ها و هیجان‌ها که از بیرون تأثیر پذیرد.

دومین نکته این است که اخلاق، تصور نیست؛ بلکه تصدیق است. گاهی انسان شهادت را تصور می‌کند در صورتی که شهادت یک تصدیق است؛ یعنی آدم واقعاً آن شرایط سخت و از جان گذشتن را با تمام وجودش دریافته باشد. جوانانی که به جبهه می‌رفتند و در وسط معرکه جنگ حضور یافته و سپس به شهادت رسیده یا جانباز شدند، آن‌ها واقعیت مسئله

شهادت را دریافته و تصدیق کرده‌اند. فردی مثل حنظله که فردای شب عروسی خود در جنگ اُحُد به شهادت رسید، شهادت را تصدیق کرده است. به همین جهت پیامبر اکرم (ﷺ) در رابطه با او فرمودند: ملائکه او را به آسمان برده و غسل داده‌اند و به همین جهت او را حنظلة غسیل الملائکه<sup>۱</sup> نامیده‌اند. سومین نکته این است که اخلاق، تسلیم نیست؛ بلکه ایمان و اخلاص است. صرف تسلیم شدن در برابر قانون و اطاعت کردن به معنای متخلّق شدن به اخلاق نیست. هنگامی که برخی اعراب بادیه‌نشین حضور پیامبر اکرم (ﷺ) رسیدند و گفتند ما ایمان آوردیم، بلافاصله آیه قرآن نازل شد که به آن‌ها بگو، شما ایمان نیاوردید؛ بلکه تسلیم شدید.<sup>۲</sup> تسلیم شدن غیر از اخلاق واقعی و ایمان و اخلاص نسبت به حقیقت و فضایل است. چهارمین نکته اینکه، اخلاق درسی نیست؛ بلکه حقیقتی است درسی، یعنی عرفان و اخلاق یک امر حقیقی روحی و معنوی است و جزء جوهر وجود انسان می‌شود. به همین دلیل فضایل، فراموش شدنی نیستند: علمی که حقیقی است در سینه بود درسی نبود هر آنچه در سینه بود<sup>۳</sup> پنجم اینکه اخلاق، معلول ترس و خوف نیست؛ بلکه یک خشیت است. کسی که متخلّق به اخلاق الهی باشد، دارای خشیت است. به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید: فقط بندگان عالم و عارف خشیت دارند: «إِنَّمَا يَخْشَى

۱. حنظلة بن ابی عامر، معروف به غسیل الملائکه، از اصحاب پیامبر اکرم (ﷺ) است.  
 ۲. اشاره به آیه: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ برخی از بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید از [ارزش] کرده‌هایتان چیزی کم نمی‌کند خدا آمرزنده مهربان است (الحجرات: آیه ۱۴).

۳. خوانساری، ۱۲۸۶ش، ص ۸۵.

اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۱</sup>، خَشْيَت؛ یعنی در برابر عظمت خداوند تواضع داشتن و فهمیدن این مطلب که در برابر چه کسی باید تعظیم کنیم و چه کسی را باید بپرستیم و ستایش کنیم. اگر کسی عالم و عارف به حق نباشد، به این خَشْيَت نمی‌رسد. خَشْيَت این است که انسان در برابر یک عظمت واقعی و حقیقی و نه مجازی و کاذب، از روی علم و معرفت، خضوع و فروتنی داشته باشد. این خضوع بر اساس علم و معرفت به آن عظمت، مقام و جایگاه باید باشد، نه از روی ترس یا تحیّر و حیرت.

ششم اینکه اخلاق، منفعت و یا انگیزه‌ای برای جلب منفعت نیست؛ بلکه انگیزه‌ای برای کسب فضیلت است. اخلاق یک فضیلت، کرامت، فداکاری و گذشت است برای رشد و کسب کمالات، نه کاری برای خودنمایی و خود را بزرگ جلوه دادن و تفاخر.

هفتم اینکه اخلاق، عزلت، گوشه‌نشینی، ذلت، خواری و سکوت نیست. بعضی افراد گمان می‌کنند که اگر در برابر قدرتمندان، ثروتمندان، زورمداران و صاحبان مقام، ساکت بوده و خود را کوچک و حقیر جلوه دهند، یک کار اخلاقی کرده‌اند، درحالی‌که انسان مؤمن و متخلق به اخلاق الهی، در برابر همه مردم اعم از بزرگ‌تر و کوچک‌تر متواضع است، اما در برابر ظالمان، طاغیان و جباران زمان، ساکت نبوده و فریاد حق طلبی‌اش بلند است. بعضی افراد خواری و ذلت را اخلاق می‌دانند، درحالی‌که اخلاق، تواضع و فروتنی روحانی است.

رسول الله (ﷺ) می‌فرمایند: هر کس تواضع کند، خداوند متعال او را بلند می‌کند و هر کس تکبر داشته باشد، خداوند متعال او را پایین می‌آورد: «مَنْ

۱. «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ»؛ و از انسان‌ها و جنبندگان و چهارپایان انواعی با الوان مختلف، (آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است (الفاطر: آیه ۲۸).



تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ يَضَعُهُ اللَّهُ»<sup>۱</sup>. سعدی نیز این مطلب را در شعری آورده و می گوید:

تواضع سر رفعت افراذت      تکبر به خاک اندر اندازدت<sup>۲</sup>

#### ۴-۱. ماهیت علم اخلاق

علم اخلاق دارای دو نمود و تجلی است: یک نمود اخلاق در روح انسان ظهور و بروز می یابد و یک نمود اخلاق هم در رفتار و اعمال انسان تجلی پیدا می کند که در واقع از همان روح متأثر می شود. انسان کج خلق؛ یعنی آن کسانی که ذاتاً عصبانی هستند و در رفتار با مردم تند برخورد می کنند، زود درگیر می شوند، یک عده هم انسان های بردبار و صبوری هستند، مشکلات، ناراحتی ها و ناسزاهای دیگران را تحمل می کنند. قرآن کریم در معرفی بندگان خوب و خوش اخلاق و در اصطلاح عباد الرحمن می فرماید: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۳</sup>، یعنی بندگان خاص خداوند رحمان آن هایی هستند که با آرامش و بی تکبر بر روی زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان، آن ها را

۱. متن کامل حدیث بدین شرح است: «وَ جَاءَهُ رَجُلٌ بِلَبَنٍ وَ عَسَلٌ لِيَشْرَبَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَرَابَانٍ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا عَنْ صَاحِبِهِ أَشْرَبُهُ وَ لِأَخْرَمُهُ وَ لِكَيْتِي أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ يَضَعُهُ اللَّهُ وَ مَنْ اِقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَجْرَهُ اللَّهُ»؛ مردی عسل و شیر برای حضرت رسول (ﷺ) آورد که به وی چشانند. فرمود: دو نوشیدنی است، یکی کفایت می کند خورنده اش را و من حرام نمی کنم ولی فروتنی برای خدا می نمایم؛ زیرا که هر کس برای خدا فروتنی کند، خداوند او را بلند نماید و هر کس خودپسندی کند، خدایش پست نماید و هر کس میانه روی در زندگی داشته باشد، خدایش روزی دهد و هر کس اسراف نماید، خدایش ناامید کند و هر کس زیاد بیاد خدا باشد، خدایش پاداش دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۱۴۹).

۲. سعدی، ۱۳۸۵ش، باب چهارم.

۳. «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»؛ بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می گویند (و با بی اعتنائی و بزرگواری می گذرند) (الفرقان: آیه ۶۳).

مخاطب سازند به آن‌ها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند. بنابراین اخلاق یک فضیلت یا رذیلت نفسی است، اگر خوب باشد، فضیلت است و اگر بد باشد، رذیلت است، اگر نمود در اخلاق خوب، مبتنی بر مسائل نفسانی و روحانی باشد، آن را اخلاق می‌گویند و الا اگر این رفتار گاه‌گاهی توسط انسان انجام شود، به آن اخلاق نمی‌گویند.

### ۱-۵. موضوع علم اخلاق

موضوع علم اخلاق، نیروهای باطنی انسان است، به معنی بحث‌های عملی و آدابی که در خودسازی انسان مؤثر بوده و باعث می‌شود که انسان به واسطه آگاهی از آنها، روح خود را بسازد و از آلائش‌ها نجات دهد و در مسیر صحیح قرار گیرد. در مباحث اخلاقی، اگر شخصی برای مردم فعلی را انجام دهد و یا کاری را ترک کند، چون این کارها را برای تظاهر انجام داده، علاوه بر اینکه خود را اصلاح نکرده، یک تاریکی هم در قلب خود اضافه کرده است؛ زیرا ریا و تظاهر، قلب انسان را تاریک می‌کند و باعث گمراهی می‌شود و نورانیت را از انسان می‌گیرد، اما اگر انسان بتواند در برابر گناهان و وسوسه‌های شیطنی خودش را کنترل کند و مسیر صحیح را انتخاب نماید، یک فعل اخلاقی انجام داده که علاوه بر آن، نورانیت، صفا و قدرت باطنی هم به او عنایت می‌شود چرا که علاوه بر جنبه حقوقی قضیه، در او یک جنبه معنوی و اخلاقی هم ایجاد می‌شود.

بنابراین موضوع علم اخلاق عبارت است از غرایز و استعدادهای خدادادی که خداوند متعال به همه انسان‌ها به صورت کلی و بالقوه عطا کرده است. استعدادهای طبیعی انسان، اکتسابی نیستند، بلکه از ابتدا به صورت غریزه در ذات انسان نهاده شده‌اند. اگر این استعدادها نبود، انسان نمی‌توانست به سوی کمال حرکت کند. تفاوت انسان با حیوان‌ها نیز این است که انسان اولاً دارای غرایز وسیع‌تری نسبت به حیوان‌هاست، ثانیاً این

غرایز دارای دو جنبه اختیار و کمال است، یعنی انسان با اختیار خودش آن‌ها را انجام داده و تکرار آن‌ها به مرور زمان باعث تکامل انسان می‌شود. انسان وقتی در مواجهه با گناهان و وسوسه‌های شیطانی بر سر دو راهی انجام یا عدم انجام قرار می‌گیرد، با اختیار و انتخاب صحیح می‌تواند راهی را که منشأ کمال و سلامت نفس است، انتخاب کند، چون غرایزی که خداوند متعال به انسان داده است می‌تواند او را خلیفه‌الله کرده و به تکامل برساند، اما غرایزی که به حیوان‌ها و سایر موجودها عطا شده، این دو جنبه اختیار و تکامل را ندارند؛ مثلاً زنبور عسل در طی چندین هزار سال زندگی، همچنان خانه‌اش را به شکل مسدس می‌سازد تا مانع ورود هوا و حیوان‌های دیگر به درون آن شود و در طول تاریخ تغییری در نوع ساخت کندوی زنبور عسل مشاهده نشده است. همچنین نمی‌توان گفت زنبورها با ساخت کندوهای بیشتر به کمال رسیده و نسبت به دیگر انواع خودشان دارای برتری هستند. به‌طورکلی زیست حیوان‌ها و گیاهان در طول تاریخ ثابت بوده و تغییر و تحولی در آن‌ها مشاهده نشده است.

البته همین زیست گیاهان و حیوان‌ها نیز برای خودشان نوعی تکامل است، چون همگی از آیه‌ها و نشانه‌های خداوند متعال هستند و با عمل به غرایزشان، مسیر تکاملی خود را طی می‌کنند، ولیکن تکامل در یک مسیر مشخص از پیش تعیین شده. کاملاً مشخص است که مسیر تکاملی انسان به‌گونه‌ای دیگر است و تفاوت بسیاری با نوع تکامل حیوان‌ها و گیاهان دارد. به‌تعبیری دیگر نیز می‌توان گفت که در علم اخلاق، موضوع انسان است ولی حیثیتش با آن مباحثی که در علم روان‌شناسی یا پزشکی یا جامعه‌شناسی بحث می‌شود، متفاوت است. در پزشکی از حیث صحت و سلامت جسمی بحث انسان مطرح می‌شود، در علم روان‌شناسی نیز از حیث صحت و سلامت روانی در رابطه با انسان صحبت می‌کنند و میزان فعل و

انفعال‌های روانی و تأثیر و تأثر کارهای روانی و نفسانی بر روی روح و روان انسان را مورد بررسی و آزمایش قرار می‌دهند، اما در علم اخلاق از حیث دیگری به موضوع انسان پرداخته می‌شود؛ بنابراین موضوع یک علم ممکن است یک چیز باشد ولی به حیث‌های مختلف و در عرصه‌های مختلف، تغییر می‌کند؛ مثلاً موضوع علم صرف، کلمه است همان‌گونه که موضوع علم نحو نیز کلمه است، ولیکن در علم صرف از جهت ساختمان کلمات بحث می‌کنند، ولی در علم نحو از جهت اعراب و بنا بحث می‌کنند که چه اعراب و حرکاتی می‌گیرد.

#### ۱-۶. اصول موضوعه علم اخلاق

همیشه موضوع‌هایی به عنوان اصول موضوعه در هر علمی مطرح هست. اصول موضوعه یعنی اصول مسلمه‌ای که قبل از ورود به آن علم مورد قبول است؛ حالا یا مسیله بدیهی و فطری است که مورد قبول است و یا در علم دیگری قبلاً بحث شده است و آن مسائل ثابت شده و در علم دیگر از آن‌ها استفاده می‌کنند. این‌گونه موارد را اصول موضوعه می‌گویند. علم اخلاق هم اصول موضوعه‌ای دارد. البته علم اخلاقی که از آن بحث می‌کنیم، اولاً اخلاق عملی است نه اخلاق نظری، ثانیاً اخلاق از نظر مکتب اسلام و انبیاء است، نه از نظر مکاتب غربی.

اولین اصل موضوعه در علم اخلاق، مسئله ضرورت پرداختن به این علم و توجه جدی به آن است. همه مکاتب برای خودشان اخلاق دارند؛ حتی آن‌ها که مادی‌گرا بوده و خداپرست نیستند، به این مطلب قائل هستند که انسان نیاز به اخلاق دارد. زندگانی اجتماعی انسان نیازمند یک مجموعه اخلاق و آداب است و با زندگانی جنگلی نمی‌سازد؛ بنابراین همه مکاتب، چه آن‌ها که مسلمانند، چه آن‌ها که غیرمسلمانند، چه آن‌ها که موحدند، چه آن‌ها که غیرموحدند، همه معتقد به اخلاق بوده و می‌گویند زندگی نیاز به اخلاق دارد؛ زندگانی اجتماعی،

زندگی خانوادگی، معامله‌ها، اقتصاد، سیاست، تعلیم، تربیت، بازار، خانه، دانشگاه، مدرسه و هر جا برویم نیاز به اخلاق دارد. بدون اخلاق نمی‌شود به سعادت رسید. پس یکی از اصول موضوعه این علم، اساساً لزوم بهره‌مندی از اخلاق و ضرورت پرداختن به این علم است که همه قبول دارند.

اصل موضوعه دیگر، مسئله دو بُعدی بودن اخلاق است، به این معنا که انسان هم به اخلاق زمینی و هم به اخلاق آسمانی نیازمند است. در مکاتب الهی و خداپرستی، اخلاق یک مفهوم برتری نسبت به دیگر مکاتب اخلاقی پیدا می‌کند؛ زیرا در مکاتب الهی به خصوص اسلام و قرآن کریم، انسان یک موجود دو بُعدی است، بُعدی آسمانی ملکوتی و بُعدی زمینی و ناسوتی دارد. از طرفی چشم‌هایش را به آسمان دوخته و دستش را به سمت آسمان دراز می‌کند و از طرفی در روی زمین است و از مسائل زمینی و مادی بهره می‌گیرد. به خاطر این دو بُعدی بودن انسان، اخلاق هم برای انسان دو بُعدی می‌شود. این هم یک اصل موضوعه دیگر است که علاوه بر ضرورت اخلاق، نیاز داریم که یک اخلاق آسمانی داشته باشیم، نه فقط اخلاق مادی؛ زیرا در اخلاق مادی بحث این است که اگر انسان بخواهد در زندگانی مادی موفق و سعادت‌مند باشد، باید بعضی از مسائل اخلاقی و آداب معاشرت را در حوزه کار خودش و در حوزه زندگانی خودش رعایت بکند؛ لذا آن‌ها می‌گویند دروغ‌گویی بد است، آن‌ها هم البته در مرحله اول دروغ را بد می‌دانند. دلیل بدی آن را این می‌دانند که خب وقتی انسان دروغ بگوید، مردم به حرفش اعتماد نمی‌کنند، چنان‌که گفته‌اند:

«یکی را که عادت بود راستی  
دگر نامور شد به قول دروغ  
خطایی رود در گذارند از او  
دگر راست باور ندارند از او»<sup>۱</sup>

۱. سعدی، ۱۳۸۵، ش، باب ۸، حکمت ۸۵.

البته این حرف، یک مطلب مادی و دنیایی است، بدین معنا که اگر می‌خواهی در دنیا محبوب باشی، باید راستگو باشی. اگر می‌خواهی در دنیا مورد اعتماد جامعه باشی، باید راستگو باشی. این استدلال و بیان در برخی از مواقع خوب است و جواب می‌دهد، ولیکن در برخی موارد هم انسان را سر دوراهی قرار می‌دهد که در آنجا دیگر نمی‌تواند او را از دروغ بازبدارد. مشکل اخلاق ماکیاولی این است که فقط مادی نگاه می‌کند و هدفش فقط منافع فرد است؛ لذا اگر در شرایطی قرار بگیری که لازم بدانند برای حاکمیت بر مردم و حفظ منافع باید دروغ بگویند، چنین حکم می‌کند که در این شرایط، دروغ گفتن واجب است. این اخلاق ماکیاولیستی است که معتقد است در سیاست، دروغ گفتن لازم است و اصلاً می‌گویند سیاستمدار خوب آن سیاستمداری است که سلام‌کردنش هم دروغ باشد. در مکتب ماکیاولی، یک سیاستمدار خوب آن کسی است که بتواند وقتی با سیاستمدار دیگر برخورد می‌کند، از او حرف دریاورد و جاسوسی بکند؛ لذا جاسوسی در این مکتب مطلوب است.

اصل موضوعه دیگر هم این است که اخلاق ما الهی است، برای اینکه ما اخلاق را برای منافع مادی نمی‌خواهیم. اگر اخلاق بر مبنای منافع مادی بنا بشود، سر دوراهی‌ها که می‌رسیم خیلی از مسائل منقلب می‌شود و معروف، منکر و منکر، معروف می‌شود، اما اگر اخلاق الهی شد، این‌طور نیست. انسان فطرتاً خواستار سعادت خودش است. یعنی چه انسان مادی باشد و چه انسان غیرمادی، اگر از او پرسیم که آیا می‌خواهی در زندگی موفق باشی و سعادت‌مند شوی، قطعاً پاسخ او مثبت است. فقط انسان‌های بی‌عقل و پوچ‌گرا هستند که به دنبال سعادت نمی‌باشند. علت اصلی شکست و ناامیدی آن‌ها نیز این است که آن فطرت الهی خودشان را از دست داده‌اند. کسی که به سمت خودکشی می‌رود، یعنی زندگی ابدی را باور نداشته و به آخرت اعتقاد ندارد، برای همین مرگ را بهتر از زندگی تصور می‌کند.

## ۱-۷. اقسام علم اخلاق

مسائل اخلاقی را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف بحث و بررسی کرد که به تناسب هر دیدگاهی، عنوانی خاص به خود می‌گیرد. اهمّ عناوین اخلاق عبارت‌اند از: (۱) اخلاق نظری یا فلسفه اخلاق، (۲) اخلاق تطبیقی یا اخلاق مقارن، (۳) اخلاق عملی یا روش اخلاقی.

در اخلاق نظری از فلسفه اخلاق و مبانی و زیربنای اخلاق و معیار خوبی‌ها و بدی‌ها بحث می‌شود و مسئله نسبی یا مطلق بودن اخلاق و مسئله حسن و قبح ذاتی و مصالح و مفاسد در این‌راستا مورد توجه قرار می‌گیرد. اخلاق تطبیقی هم به مقایسه مفاهیم اخلاقی میان مکاتب و مقارنه دیدگاه‌های گوناگون می‌پردازد، یعنی پس از آگاهی از نظریه‌های مختلف، نسبت به مبانی و معیارها در این مکاتب، از میان آن‌ها بهترین را انتخاب می‌کنند. اخلاق عملی بیان آداب و دستورهای خاصی است که در مسیر تزکیه و تهذیب نفس، التزام به آن‌ها ضرورت دارد و از طریق عمل ما را به هدف نزدیک می‌سازد. البته منظور از عمل در اینجا اعم از اعمال قلبی مانند نیت، حبّ و بغض، سوءظن، حسد، کینه، تواضع و تکبر و امثال آن و اعمال بدنی است.

اخلاق عملی نیز بدین معناست که انسان چه کارهایی را باید انجام دهد تا به وسیله آن‌ها به تعالی برسد و چه کارهایی را می‌بایست ترک کند تا از رذایل دور شود و سقوط نکند. اخلاق عملی بیان آداب و دستورهای خاصی است که در مسیر تزکیه و تهذیب نفس، التزام به آن‌ها ضرورت دارد و از طریق عمل ما را به هدف نزدیک می‌سازد. البته منظور از عمل در اینجا اعم از اعمال قلبی مانند نیت، حبّ و بغض، سوءظن، حسد، کینه، تواضع و تکبر و امثال آن و اعمال بدنی است؛ بنابراین مباحث اخلاقی عمدتاً در سه بحث کلی اخلاق نظری، اخلاق تطبیقی و اخلاق عملی خلاصه می‌شوند.

## ۱-۷-۱. اخلاق نظری

بحث اخلاق نظری در حُسن و قُبْح هاست، یعنی اینکه چرا به خوبی‌ها، خوب و چرا به بدی‌ها، بد گفته می‌شود. البته بعضی افراد این مبحث را با عنوان «فلسفه اخلاق» نیز مطرح کرده‌اند با این عنوان که چرا یک چیزی، خوب است و چرا چیز دیگری، بد است. بر مبنای بحث از چرایی خوبی‌ها و بدی‌ها، بحث «اخلاق تطبیقی» هم ایجاد شده است، یعنی مقارنه و مقایسه میان مکاتب مختلف اخلاقی جهت بررسی این مطلب که حرف کدام یک، صحیح است و کدام اخلاق، حقیقی است و کدام اخلاق، مجازی یا غیرواقعی. به هر حال این مبحث در مکاتب گوناگون، با اسامی مختلف و زیرشاخه‌های متعدد مطرح است و نظریات مختلفی پیرامون آن بیان شده ولی در کل به بحث چرایی خوبی و بدی افعال، رفتارها و مقایسه میان مکاتب اخلاقی می‌پردازد.

در اخلاق نظری بحث درباره معیارها و ملاک‌های مسائل اخلاقی است. اگر چیزی به عنوان یک ارزش اخلاقی و یا ضدارزش تلقی می‌شود، به چه دلیلی است؟ معیار تشخیص مسائل اخلاقی چیست؟ مکاتب مختلف اخلاقی اعم از مکاتب مادی و حتی مکاتب الحادی که به خدا و معنویات اعتقاد ندارند، برای خودشان ارزش‌های اخلاقی دارند، اما بر اساس چه ملاک و معیاری آن مسائل را اخلاقی می‌دانند؟ همه این‌ها مسائلی است که در اخلاق نظری پیرامون آن صحبت می‌شود.

هر شخصی به اعتبار هدف‌هایی که در زندگی برای خود منظور می‌دارد، یک مجموعه معیارها و ارزش‌هایی را قبول دارد و در نقطه مقابلش، یک سری از مسائل را ضدارزشی می‌شناسد. معمولاً ارزش‌های هر فرد یا مکتب را با هدف‌هایی که دارد می‌سنجند، بدین معنا که ارزش‌های اخلاقی در راستای نیل به اهداف، تعریف می‌شوند. هر چیزی که انسان را به اهدافش نزدیک‌تر



کند، به عنوان یک ارزش تلقی می‌شود، همچنان‌که هر چیزی که انسان را از هدف‌های خودش دور کند، ضدارزش است. از آنجاکه هدف‌ها در مکاتب مختلف و در عقیده‌های مختلف و روش‌های مختلف در زندگی فرق می‌کند، قهراً ارزش‌های آن افراد، مکاتب و فرقه‌ها نیز با همدیگر متفاوت است؛ لذا زمانی که معیارها و ملاک‌ها فرق می‌کند، در نتیجه ارزش‌های اخلاقی هم برای مکاتب و نحله‌ها متفاوت است. بحث از این ملاک‌ها و معیارها می‌شود فلسفه اخلاق.

بنابراین هر چیزی که انسان را به هدفش نزدیک کند، ملاک و معیاری برای معرفی شدن به عنوان ارزش اخلاقی است؛ به عنوان مثال اگر به کمونیست‌ها بگویند اخلاق چیست، می‌گویند اخلاق چیزهایی است که انسان را به سوسیالیسم برساند؛ لذا ملاک و معیار خودشان برای تعریف ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی را سوسیالیسم تعریف کرده‌اند. در مکتب سرمایه‌داری نیز هدف‌های مادی تعریف شده است و قهراً آن چیزهایی که افراد را به آن اهداف راهنمایی کند، ارزش اخلاقی دانسته می‌شود؛ لذا در مکتب سرمایه‌داری اگر بخواهند کارمند نمونه و شایسته را انتخاب کنند، فردی را انتخاب می‌کنند که بیشترین بهره‌وری و سود را برای آن شرکت یا مجموعه آورده باشد، حال با هر وسیله و ابزاری که می‌خواهد باشد. چه بسا ممکن است کارمند دروغگو و چاپلوسی باشد ولیکن چون در راستای اهداف مکتب سرمایه‌داری کار کرده است، به عنوان کارمند نمونه انتخاب می‌شود.

در چنین مکتبی خوش اخلاقی یک تعریف دیگری دارد. آن‌ها فرد خوش اخلاق را کسی می‌دانند که با دروغ و کلک و تعارف‌های دروغین، مشتری‌ها را جذب کرده و فروش بیشتری داشته باشد. در این مکتب، مدیر موفق و شایسته کسی است که بتواند بیشترین تولید و سود را داشته باشد ولو به قیمت بیگاری کشیدن از کارگرها و عدم پرداخت دستمزدشان؛ لذا در

کشورهای غربی از چنین افرادی حمایت می‌شود چون سود بیشتری را برای مکتب سرمایه‌داری می‌آورند؛ لذا در اخلاق سرمایه‌داری می‌بینید که از زن‌های جوان و زیبا برای فروشندگی استفاده می‌کنند چون می‌خواهند به اهداف مادی خودشان برسند و دیگر کاری با شخصیت و روح و روان انسان‌ها ندارند و برایشان مهم نیست که چه مسائلی ممکن است برای انسان‌ها در این مسیر ایجاد شود.

### ۱-۷-۲. اخلاق عملی

قسم سوم از مباحث اخلاقی، بحث اخلاق عملی یا روش اخلاقی است بدین معنا که ما چه کارهایی را باید انجام بدهیم تا به عنوان یک انسان متخلق به اخلاق شناخته شویم. قطع نظر از فلسفه و دلیل خوبی یا بدی آن کارها، اینکه چه باید انجام بدهیم و چه کاری را نباید انجام دهیم، در بحث اخلاق عملی مطرح می‌شود. اخلاق عملی بعد از این است که ما مکتب اخلاقی را پذیرفتیم و اصول و معیارهای اخلاقی را قبول کردیم. با توجه به آن اصول پذیرفته شده است که باید ببینیم مکتب چه راه‌هایی را به ما نشان می‌دهد تا به عنوان فعل اخلاقی انجام دهیم. به عبارت دیگر راه‌های عملی برای تزکیه نفس اخلاقی در هر مکتبی چیست؟ این مسئله، موضوع اخلاق عملی است. منظور از راه‌های عملی نیز اعم از اعمال قلبی و بدنی و جسمی است. عمل تنها عمل جسمانی و جوارحی نیست؛ بلکه گاهی عمل جوارحی و جوارحی است. اینکه در دعای کمیل می‌خوانید: «قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي»، یعنی دو تا تقاضا از خدا داریم: اول اینکه خدایا جوارح من و اعضای جسم و بدن من را تقویت کن برای اینکه در خدمت تو باشم و اطاعت کنم آنچه را که تو خواستی. در اینجا نیرو و قوت

می‌خواهیم برای اطاعت اوامر الهی. اما درخواست و دعای دوم این است که خدا آن نیروهای باطنی، قلب، اراده و نیت مرا هم محکم کن برای تصمیم‌گیری، استقامت و استواری در مسیر عبادت و عبودیت. بسیاری از افعال انسان متکی به اراده‌های قلبی است. اگر در قلب انسان اراده و تمایلی برای عبادت و بندگی نباشد، به سمت نماز، دعا و تهجد و نافله نمی‌رود. قلب انسان هم باید تقویت و قوی گردد؛ لذا در ترکیه نفس به عنوان اخلاق عملی هم باید جوارح و اعضای جسمانی انسان تقویت شود و هم جوارح و نیروهای باطنی و قلب انسان تا بتوانید مسیر سیر و سلوک را طی نمایید.

این دو تا با همدیگر راه‌های عملی در اخلاق هستند. در شرع مقدس اسلام هم برای هر دو این موارد، راهکارهایی جهت تقویت و رشد بیان شده است. بخش مهمی از احادیث و ادعیه وارده از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به عنوان موعظه، بیان راه‌هایی است برای علاج و درمان امراض روحی و جسمی انسان. از نظر روانی برخی از اعمال به روح انسان صدمه می‌زند که باید از آن‌ها دوری جست؛ لذا در ادعیه و احادیث بیشتر بحث از تقویت قلب و اراده و نیروهای باطنی انسان مطرح شده است تا روح انسان از این امراض در امان بماند و در مسیر عبودیت و سیر و سلوک تقویت شود؛ بنابراین منظور از اخلاق عملی، آن دستوراتی است که شارع مقدس حکم کرده و بزرگان و اولیای الهی نیز با شرح و تفصیل در کتب اخلاقی خود آن‌ها را بیان نموده‌اند که چگونه انسان باید به فضایل اخلاقی برسد و از رذایل نجات یابد.

جهت‌گیری این مسائل هم بسیار مهم است؛ لذا علاوه بر انجام دادن کارهای نیک برای تزکیه و پاکی دل، مهم آن جهت‌گیری‌های اخلاقی است که در معارف دینی بیان شده است. گاهی اوقات ممکن است انسان بعضی از کارهای نیک را انجام بدهد ولی نیتش از انجام آن کار خوب، نیت مادی باشد. به یک شخصی احترام گذاشته و خدمت کند، اما نیتش برای رضایت